بزرگان حسن خط و خوشنویسان

تقی زاده تبریزی، منصور

از متأخرین بزرگان حسن خط و ربط باید یکیرا هم از نظر اینکه در نگارش اصلاح‏ و ابداع بدیع و فوق‏العاده نموده مرحوم مشکور امیر نظام«حسنعلی خان گروسی»حاکم و والی‏ مدبر و مقتدر وقت در آذربایجان«تبریز»را به قلم آورد از یکطرف شیوه‏ی مخصوص بخود تحریر ریز را ایجاد و رسمیت داد،و ازسوی‏دیگر اصول مطبوع و خوش‏آیند ساده‏نویسی را مرسوم و معمول‏ گردانید(ساده‏نویسی سهل و ممتنع)بدین اقدام ادبی یزرگ گروه منشیان و فضلای املا و انشا را از دشوار و فشار طاقت‏فرسای تصنعات ادبی و کتابت و چیزنویسی رهائی بخشید این‏ اصلاحات ابتکاری این بزرگمرد سیاست و خط فراموش‏شدنی نیست.

در زمینه تشویق و حسن پرورش و آموزش آن فرمانفرمای ادیب و خوش‏نگار،ادیبان‏ و خوشنویسان بنامی عرض‏اندام نمودند،تا اینکه چنین شایع است پاره‏ای از شاگردانش درنتیجه‏ ممارست و توجه کامل یادگیری از رموز مشق و ربط و خطاطی از استاد بزرگوار پیشرفت مستحسنی‏ بدست آورده‏اند.

منشآت امیر نظام حاوی نوشته‏های زیبا و یا نانه‏های دلنواز و دارای نکات و رموازت سیاسی‏ نیز بزرگترین سند ادبی بمقام شامخ فضل و ادب و فراست ایشان است.چاپ شیوا و دلربای‏ مجموعه‏ی بیمانند کلیله و دمنه و آن هم با خط بیهمتای شادروان فخر الکتاب آقا میزرا باقر خان‏ از مفاخر برجسته امیر نظام در جهان مطبوعات و فرهنگ بوده و هست و میگویند گلستانی نیز بوسیله مرحوم مغفور مدرس عالی حاجی میرزا محمد حسین مکتبدار که در سن یکصد و شانزده‏ سالگی برحمت ایزدی پیوسته،نویسانیده،شرح‏حال این رفته بزیر خاک هم باعکس خطوط ریز و جلی شایسته باپیکره مهم جالب خودش نوشتنی و پخشش نمودنی است.

وقتی در تبریز برای تشویق و پاسداری باطاق مشق خط مرحوم میزرا رضا خان‏ امین رسائل آنروز تشریف‏فرما شده و محض ورود دم در اطاق روی دو زانو نشسته چنانکه‏ اشاره کرده‏ام:

فرق تکبران شکسته‏ رفته بدو زانوی ادب نشسته

پس از ارج‏شناسی از استاد مجلس و نوازش شاگردان حاضر در مجلس مجددا بکاخ حکومتی بازگشت نموده.

ناگفته نماند:پدر مرحوم حاجی میرزا محمد حسین مکتبدار نامبرده،هنگام‏ بازگشت از تحصیل در نجف در گروس با پدر مرحوم امیر نظام آشنا میشود و او را برای تربیت‏ و تعلیم امیر نظام که موقع تحصیلش بود درمحل نگهداری می‏کنند مدتی در آنجا مانده پس از انجام امور تعلیماتی بتبریز رهسپار میگردد.از تصادفات تاریخی امیر نظام بزرگ میشود و بآذربایجان به حکومت تععین و بتبریز نزول اجلال مینماید محض ورود فرزند استادش را که همان میرزا محمد حسین باشد پیدا نموده مورد تفقد قرار میدهد و به مکتب‏خانه او یک‏ ستون از درخت پرارزش صنعتی(درخت آبنوس)میدهد و ماهیانه دو تومان(بیست ریال) مستمری با صدور ابلاغ رسمی انعام مرحمت میفرماید و ضمنا سفارش میشود که عریضه‏ها بخط فرزند استاد اگر بکابینه برسد مزید بر تسهیلات امر عارض بیچاره است.

حسن امور سیاسی و نظامی آن ذات معتقد این است که در جتگهای هرات بصاحب‏ منصبی،سرهنگی و سرتیپی(گویا بعدا در اثر لیاقت ترفیع یافته)با نهایت شجاعت و لیاقت شرکت نموده و مصدر عملکردهای جالب توجهی شده و بسفارت در لندن نیز انتخاب و اعزام نموده‏اندو در آنجا بسمت سرپرست محصلین اروپا مواظبت و نظارت بی‏اندازه‏ بعمل آورده و شاگردان مبرزی از آب درآمده‏اند در یک حکمرانی در تبریز درنتیجه‏ی حسن‏ اجرا و عمل امورات حکومتی از ناحیه‏ی متنفذین انتریکی پیش‏آمده و عده‏ای در مسجد شازدا (شاهزاده)از معممین و غیر هم برای هوچیگری گرد آمده‏اند و بر علیه امیر نظام توطئه و تبانی‏ کرده‏اند امیر نظام نماینده‏ای به مسجد بدین منظور فرستاده رسیدگی لازم بنماید که عمامه بسرها

توضیح:

چون در شماره 6 مجله

وحید از دو خوشنویس نامی‏ آذربایجان یکی میرزای‏ سنگلاخ که در تبریز فوت کرده‏ و در زیر سنگ مرمر حجاری‏ شده بی‏نظیر خودش که در چهار متر و نیم طول و دو متر عرض دارد و در سید ابراهیم دفن شده است،و دیگری‏ شاهزاده قربان پادشاه تیمروز (ذبیح‏السطنه)ذکری به میان‏ آمده لذا کلیشه عکس«شازده» و نیز کلیشه عکس سنگلاخ را در این شماره می‏آوریم.ن.ف

در مسجد درواقع از علمای ذی نفوذ و مشخص هستند یا از ارباب عمایم عادی.بدبختانه مامور امر دانسته یا ندانسته و برخلاف انتظار،بودن جمعیت و متحصنین را در مسجد زیاده از آن عده‏ای‏ که بودند و هم معممین را که معدودی از طلاب و عمله‏ی موتا و اهل منبر معمولی بنام علما و اشخاص‏ موجه به قالب زده و بامیر نظام جریان غیر حقیقی گزارش داده امیر هم روی آن راپورت واهی، مرکز حکومت یعنی تبریز را خالی گذاشته و بتهران حرکت نموده از قضا در میانه بی‏اساسی‏ و دروغ بازگو روشن شده در همانجا مامور دروغگو را که جزو ملتزمین رکاب بود محکوم نموده و دستور داد سرب داغ بگلویش ریخته بجزای دروغسازی و زشتکاریش رسانیده‏اند نقل است‏ در مجالس خصوصی با اکابر علما و فضلا در معالم و آداب رفیعه مذاکرات و تبادل افکار دانش و فضلی‏ می‏نمودند.روزی از مرحوم حاجی میرزا جواد مجتهد مسلط نفوذ وقت در تبریز مفهوم این آیه: بالخنس الجوار الکنس را پرسیدند نتوانستند پاسخ دهند.در یک مجلس خصوصی نیز درباره کلمه‏ ذخرا که در دعای قنوت عید فطر است توضیح خواسته گویا ارباب عمایم ذخرا میدانستند ولاکن ذخرا بود به فرهنگ مرور نموده‏امند نظر امیر صائب آمده،یکوقتی حاجی میرزا آقا را بتهران احضار نموده‏اند اهالی بازارها را بسته مانع از حرکت شده‏اند،مجتهد مرحوم‏ کتبا از امیر نظام در این‏باره نظریه خواسته امیر در پاسخ این شعر سعدیرا نوشته و فرستاده:

پند سعدی بگوش جان بشنو ره چنان است مرد باش و برو

معروف است که این شعر را(دو بیتی)امیر نظام آرزو کرده پس از مرگ بسنگ‏ مزارش بنویسند:

ای آنکه برنج بینوائی مرده‏ در حالت وصل از جدائی مرده با این همه آب تشنه لب رفته بخاک اندر سر گنج از گدائی مرده